|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی🞏کارشناسی🞎 رشته:....................ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس:ادبیات نام ونام خانوادگی مدرس: استاد اسماعیلی  آدرس emailمدرس:......................................................تلفن همراه مدرس:................................ |
| جزوه درس:............................................................... مربوط به هفته : 11 🞎 🞎  text: دارد 🞎ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد🞎 power point:دارد🞎 ندارد🞎  تلفن همراه مدیر گروه : ............................................ |
| **نظامی گنجوی از بزرگترین شعرای داستان سرای ایران در قرن ششم است که در شهر گنجه متولد شد. او بیشتر عمر خود را در گنجه به زهد و پارسایی گذرانید. وی از شعرای است که توانسته سبک خاصی در شعر ایجاد کند و از لحاظ آوردن اشعار تمثیلی و ترکیبات، استعارات و تشبیهات نغز بی همتاست. وی استاد داستان های بزمی است که شعرای زیادی را به تقلید از مثنوی های خود وا داشته است. خمسه یا پنج گنج وی عبارتند از: مخزن الاسرار( ۲۲۶۰ بیت) خسرو و شیرین( ۶۵۰۰ بیت) لیلی و مجنون( ۴۷۰۰ بیت) هفت پیکر**  **یا بهرام نامه یا هفت گنبد( 5136 بیت)و مثنوی اسکندرنامه( ۱۰۵۰۰ بیت) برخی از مقلدان او عبارتند از: امیر خسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، وحشی بافقی، عرفی شیرازی، فیضی دکنی، آذر بیگدلی و ...**  **قلب مادر**   |  |  | | --- | --- | | **داد معشوقه به عاشق پیغام**  **هر کجا بیندم از دور کند**  **با نگاه غضب آلود زند**  **از در خانه مرا طرد کند**  **مادر سنگ دلت تا زنده است**  **نشوم یکدل و یکرنگ تو را**  **گر تو خواهی به وصالم برسی**  **روی و سینه تنگش بدری**  **گرم و خونین به منش بازاری**  **عاشق بی خرد ناهنجار**  **حرمت مادری از یاد ببرد**  **رفت و مادر را افکند به خاک**  **قصد سر منزل معشوقه نمود**  **از قضا خورد دم در به زمین**  **و آن دل گرم که جان داشت هنوز**  **از زمین باز چو برخاست نمود**  **دید که آن دل آغشته به خون**  **آه دست پسرم یافت خراش** | **که کند مادر تو با من جنگ**  **چهره بر چین و جبین پر آژنگ**  **بر دل نازک من تیر خدنگ**  **همچو سنگ از دهن قلماسنگ**  **شهد در کام من و توست شرنگ**  **تا نسازی دل او از خون رنگ**  **باید این ساعت بی خوف و درنگ**  **دل برون آری از آن سینه تنگ**  **تا برد ز آینه قلبم زنگ**  **نه بل،آن فاسق بی عصمت و ننگ**  **خیره از باده و دیوانه ز بنگ**  **سینه بدرید و دل آورد به چنگ**  **دل مادر به کفش چون نارنگ**  **و اندکی رنج شد او را آرنگ**  **اوفتاد از کف آن بی فرهنگ**  **پی برداشتن دل آهنگ**  **آید آهسته برون این آهنگ**  **وای پای پسرم خورد به سنگ**  **(( ایرج میرزا))** | |